

ورزش قهرمانی، دانش قهرمانی

مقایسه‌ای در کارآمدی و انتظار از هر یک

مسعود آربین نژاد^۱

چکیده

۱. مناسبت، نام و انگیزه طرح مطالب این نوشته از توفیق‌های تیم‌های ورزشی ایران در سطح رقابت‌های بین‌المللی و هیجان‌های ملی پس از آن، که سراسر کشور را دربرمی‌گیرند ناشی شده است (دوبار موفقیت تیم ملی فوتبال ایران طی سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۹۲ برای ورود به جام جهانی، پیروزی ایران بر تیم فوتبال آمریکا در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه، موفقیت‌های قابل توجه تیم‌های ورزشی ایران در المپیک ۲۰۱۲، توفیق‌های تیم ملی والیبال ایران در قهرمانی آسیا و جام جهانی و مانند اینها). موضوع و محتوای این نوشته مقایسه‌ای است بین ورزش ملی و قهرمانی و علم و دانش تخصصی و قهرمانی (به معنای دانشگاهی آن) به دلیل نیازی که هر دوی آنها به کسب و گسترش آموزه‌ها و تجربه‌های بین‌المللی دارند و روش‌هایی که هر یک برای رسیدن به این هدف‌ها به کار می‌بندند.

۲. رویکرد عمومی ما در کسب رده‌های جهانی در علم یا "علم قهرمانی" به تعبیر این نوشته، که همان تعبیر و تفسیر "ورزش قهرمانی" در دنیای امروز است، نیازمند تدوین تدبیرها و درایت‌های تازه‌ای است تا ترویج و انتقال آنگونه "علم قهرمانی و تخصصی" مورد نظر و مطلوب را از حاملان تجربه جهانی خود به محیط‌های ملی دانشجویی ما در سطح وسیعی ممکن و ساده سازند. این نوشته به تحلیل نظری تدبیری تجربه شده، در میدان بزرگ ورزش ملی، برای حوزه علم می‌پردازد.

از گذشته‌ها

کسانی که سال‌های اواخر دهه پنجاه شمسی را به یاد می‌آورند می‌دانند که جوانی و کم تجربه‌گی انقلاب در آن سال‌ها، موجب شده بود تا بسیاری از نموده‌ها و یا روش‌هایی را که در زمان رژیم پهلوی معمول و رایج بودند به عنوان روش‌هایی نحس و طاغوتی مورد نفرت و انکار قرار بگیرند و هر گونه گرایش به سمت آنها مطرود و ملعون باشند. در آن شرایط، کسی هم در پی پرسیدن یا فهمیدن این حرف نبود که آیا ماهیت و محتوای هر مصداقی از آن نموده‌ها و روش‌ها و در هر زمانی، باید متصل و مرتبط با ماهیت و محتوای آن رژیم مطرود باشد و آیا گاهی تعبیر، کارآمدی و هدایت دیگری از بعضی از آن روش‌ها و رویه‌ها نمی‌توانند همچنان قابل قبول و برای امروز ما مفید باشند؟ تلقی رسمی و عمومی این بود که هر کار و نماد و شیوه‌ای در آن

۱. دانشیار گروه ریاضی دانشگاه زنجان، arian@znu.ac.ir

رژیم از اصول و بنیادهای طاغوتی و وابستگی‌هایش به عوامل استعمار بین‌المللی ناشی شده است. از این رو انقلاب و مردمی که اساس آن دستگاه را واژگون ساخته بودند، در حق و تکلیف جدی خود می‌دیدند که در موارد و مسائل مشابه، راه و روش و نشانه‌های دیگری را در پیش گیرند. به عنوان مثال شاید کمتر کسی به یاد آورد که حتی یک بار نام خیابان حافظ را در تهران، که نام‌گذاری و نشانه‌ای باقیمانده از شهرداری حکومت پهلوی بود، فقط به دلیل همین سبب و قرینه، تغییر دادند و اگر برخورد و واکنش سریع عقلایی در مناصب بالاتر نبود که گفتند این نام و نماد، ربطی به آن رژیم ندارد و "حافظ" یکی از مفاخر بی‌نظیر فرهنگ ایرانی اسلامی ماست آن تغییر نام در چهارچوب این نگاه صوری تا به حال باقی مانده بود. تغییراتی از اینگونه باز هم رخ دادند که برخی باقی ماندند و برخی باز یافته و تصحیح شدند. مانند تغییر نام تالار رودکی به تالار وحدت که باقی ماند. تغییر نام شهر کرمانشاه (با پسوندی از واژه "شاه" که اوایل انقلاب به درستی و زشتی دیده می‌شد) به "باختران" و بازگشت دوباره به همان نام تاریخی قبلی هم نمونه جالب دیگری است. این نمونه‌ها همگی گذر جامعه از فضای احساسی و طبیعی اوایل انقلاب را به فضای تأمل و عقلانیتی که لازمه دوران‌ها و تجربه‌های بعدی بود نشان می‌دهد و این ارزیابی و نقد، هیچ تلاقی و تراحمی با تعلق و اعتقاد به انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن ندارد. زنجیرهٔ اینگونه برخوردها و مفاهیمی این چنینی که به تدریج و گاهی با فراز و نشیب بسیاری مورد بازبینی و تجدید نظر مستقلی قرار گرفتند فراوان هستند اما شاید که برای تقریب به ذهن یادآوری بعضی از آنها بی‌مناسبت نباشند. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم و نمادها موضوع تعبیر و تفسیر سرمایه‌دار، سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری و بخش خصوصی بود، مسئله کنترل جمعیت و مسئله نقش بخش خصوصی در تعلیم و تربیت عمومی (هم برای پیش از دانشگاه و هم برای دوره‌های تخصصی دانشگاهی)، موضوع جمعیت‌پیشانی سازمان هلال احمر و ماجرای مهیج تغییر ساعت ابتدای فصل پاییز، چند مورد مهم دیگر بودند. در همهٔ این موارد، فراز و نشیب تفسیری بسیاری تا رسیدن به نقطه‌ای که در حال حاضر قرار داریم طی شد.

یکی از هزاران

اما یکی از مهم‌ترین انواع مسائل چالشی انقلاب که موضوع بحث این نوشته هم هست موضوع به کارگیری نیروهای متخصص خارجی در داخل کشور است. این امر در دوران رژیم پهلوی و به طور عمده در راستای تأمین منافع متنوع استعماری به شکلی افراطی رایج و عادی بود. به این ترتیب که در هر گوشه و کناری که می‌شد، همیشه افراد یا شرکت‌هایی خارجی و در مواضع مهم‌تر و حساس‌تر هم معمولاً کارشناسان آمریکایی و انگلیسی مشغول به کار بودند. مثلاً برخی از صنایع سنگین مانند صنعت نفت و مس و فولاد کاملاً در اختیار ایشان بود، خیلی از پیمانکاری‌های خرد و کلان برای انجام خدمات فنی و مهندسی و عمرانی و کارشناسی‌ها و طراحی‌ها مثلاً در مخابرات، امور هوانوردی و راه‌سازی و سدسازی و سیلوسازی و مانند آن به صورت وسیعی در اختیار ایشان قرار داشت. استادی و مشاورت و حتی مشارکت در مدیریت و سازماندهی دانشگاه‌ها هم از مناصب‌ها و موقعیت‌هایی بودند که به طور وسیعی از نیروهای خارجی در آن استفاده می‌شد. حساسیت بیشتر و به حق مردم وقتی بود که این نیروها به صورتی گسترده در مواضع امنیتی و سیاسی حساس کشور هم به کار گرفته می‌شدند. جمعیت زیادی از مستشاران خارجی در ارتش، وزارت خارجه و صنعت نفت مشغول به کار بودند و خواه ناخواه در تحکیم وابستگی‌های آن رژیم به غرب و آمریکا نقش مستقیمی ایفا می‌کردند. به این ترتیب کاملاً طبیعی و به حق بود که نهضت انقلاب اسلامی، چنین مواردی را به عنوان مصادیق روشن تباهی‌های آن نظام مورد نفرت قرار دهد. اینگونه مصادیق و افراط و تفریط در آنها موجب شده بود تا به غیر از خیلی جنبه‌های اجتماعی و سیاسی قابل بحث، که موضوع سخن این نوشته نیستند، فرصت رشد و بالندگی نیروهای متخصص ملی هم بسیار محدود و اغلب فرع بر ترجیح نیروهای خارجی باشند. در این شرایط و به درستی، در زبان مردم، مستخدمان خارجی همگی عوامل و کارگزاران استعمار تلقی می‌شدند. مردم معتقد بودند این نیروها خیلی بیشتر از کمک‌هایی که در سازماندهی و تقویت بنیادهای تمدنی امور جامعه می‌توانند ارائه دهند اعضای از یک شبکه اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی را برای پیشبرد مطامع و منافع مستقیم کشورهای متبوع خود شکل می‌دهند.

امروز

بنا بر درک و تشخیص امروزی، این تفسیر انقلابی با وجود درستی در اصول و کلیت خود، قدری هم به ارزیابی و نگاه سیاه و سفید آغشته است و مدت‌هاست که دیگر تعابیر و تفسیرهای سال‌های نخست پیروزی انقلاب دربارهٔ هر مصادیقی از کار و فعالیت متخصصان خارجی در کشور مورد قبول نیستند و در مواضع فراوانی از صنعت و مشاوره و طراحی تا اجرای طرح‌های عمرانی و غیر آن، چنین نیروهایی به خوبی به کار گرفته شده و می‌شوند، اما آیا به سادگی به این نقطه رسیده‌ایم؟

اگر از نقطه درایت و تجربه امروز به آن گذشته‌های نه چندان دور نگاه کنیم می‌بینیم که نیروی آن طرز تفکر قطبی و یکسویه روزهای آغازین انقلاب موجب شده بود که تا سال‌های زیادی حتی طرح موضوع آوردن مشاور، متخصص و یا مجری خارجی برای انجام هرکاری، تابویی منفور و گناهی ملعون و نابخشودنی تلقی شود و دولت و ملت، هر دو و به اندازه هم از هر قصد و قدمی برای نزدیک شدن به این معنی نفرت داشته باشند و حتی فکر به آن، کاملاً مغایر با غرور و افتخارهای ملی و مذهبی و انقلابی تعبیر گردد و واقعا هم عزم و اتفاق نظر ملی وسیعی پشتیبان این رأی و نظر بود. سال‌ها گذشت و روال بر همین منوال بود تا به تدریج و آرام آرام برخی از اینگونه تابوها شکستند و بازخوانی مجدد خیلی از امور در دستوره‌های کار نگفته‌ای قرار گرفتند. از آن جمله سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در چهارچوب مصالح و برنامه‌ریزی‌های ملی مورد استقبال واقع شدند، سرمایه‌داران، صاحبان سرمایه یا کارآفرین نامیده شدند و بر کرسی عزت و احترام نشستند، موضوع کنترل جمعیت در فراز و نشیبی طبیعی و ملی مورد بازبینی و تفسیرها و تعبیرها و حتی مدیریت‌های متنوعی قرار گرفت و هیچ‌یک هم مخالف دین و اخلاق و انقلاب تعبیر نشدند. ورود بخش خصوصی به تعلیم و تربیت عمومی و همگانی در همه رده‌ها و سنین، که در اوایل انقلاب تقریباً موضوعی منسوخ و مطرود و طاغوتی تلقی می‌شد عادی و ضروری گشت، کشمکش‌های مفصل و جالب تغییرساعت هم به لطف مصوبه‌ای از مجلس حل و فصل شد و در نهایت دعوت از جوانان برای پیوستن به جمعیت پیشاهنگی سازمان هلال احمر برای آموزش مهارت‌ها و هنرهای امداد جمعی، قبیح و مکروه به نظر نیامد. در موضوع مورد توجه این نوشته هم، یعنی به‌کارگیری نیروهای متخصص خارجی، در بعضی از بخش‌ها مثلاً بخش ورزش ملی و قهرمانی، کار تا آنجا پیش رفت که هم اکنون نه تنها استخدام مشاور و تحلیلگر و مربی خارجی، که حتی به خدمت گرفتن بازیکن خارجی هم به امری عادی، طبیعی، همه فهم و مقبول بدل گشته است. به عبارت دیگر این روزها همه قبول کرده‌اند که برای رسیدن ورزش ملی و قهرمانی کشور به سطوح قابل مقایسه بین‌المللی چاره‌ای جز بهره‌مندی‌های نزدیک و مستمر از تخصص‌ها و تجربه‌های بین‌المللی نیست و اینگونه بهره‌گیری‌ها هم با چند سفر خارجی و دعوت‌های گاه به گاه چند روزه‌ای از متخصصان خارجی برای برگزاری چند جلسه آموزش و تمرین و سخنرانی و ارائه رهنمودهای کلی به دست نمی‌آیند.

جوان‌ترها البته باورشان نمی‌شود که این دستاورد فکری و در واقع ساختاری بزرگ، برای ورزش کشور، به این سادگی‌ها به دست نیامد و تلاش جمعی همه دلسوزان ورزش طی مسیری سخت و ناهموار برای اقناع مردم و جامعه، در جبهه فرهنگی، و اقناع مسئولان و متولیان امور در جبهه حقوقی و قانونی و سازمانی، دست به دست هم دادند تا پس از سال‌های مدیدی به حاصل امروز برسند، سهل و ساده و عادی شود و همه بپذیرند که یکی از مراحل مهم و اساسی رشد و پیشرفت درست ورزش ملی و قهرمانی ما، برحسب نیاز، استخدام و به کار گرفتن متخصصان جهانی این رشته و احياناً حضور طولانی مدت آنها در محیط‌ها و میدان‌های ورزشی برای انتقال اجزاء فنی و آموزشی و رفتاری مراتب اصولی، روزآمد و پیشرفته ورزش قهرمانی در ابعاد جهانی خود است.

دریافت‌های عصری

مستقل از این اتفاق نظر فوق‌العاده و بی‌نظیر درباره ورزش ملی و قهرمانی، در طی زمان، معانی مکمل و نزدیک دیگری هم در این دایره از مفاهیم، مورد پذیرش یا تأمل جامعه قرار گرفتند که بازخوانی برخی از آنها متناسب این نقطه از بحث است.

● یکی از آنها این دریافت است که صرف درونیات و استعداد‌های بومی یک ملت برای طی مسیر توسعه و پیشرفت، در مقیاس رقابت‌های دنیای کنونی کافی نیست و نمی‌توان در مسیر پیشرفت‌های تاریخ‌ساز، تنها به انتظار برومندی سزواری‌های ملی یا نسلی نشست.

● دریافت دیگر آنکه صرف حضور و به خدمت گرفتن نیروهای متخصص فراملی نشانه‌ای از ضعف و خودباختگی ملی و فرهنگی نیست و بسیاری اوقات، حتی نشانه‌ای از مدیریت و پختگی اجتماعی در انتخاب درست و به‌جا و تاریخی برای خروج از چرخه‌های عقب‌افتادگی است درست به همانگونه‌ای که امیرکبیر در تأسیس دارلقون عمل کرد. به علاوه که به کارگیری تخصص خارجی در چهارچوب یک سازماندهی ملی و یا محلی می‌تواند برای سرعت بخشیدن به انتقال فناوری، دانش تخصصی، فرهنگ علمی و تمدنی مثلاً در حوزه شهرسازی و شهرنشینی و آمایش سرزمین و مانند آن به کار آیند و این امر کاملاً مثمر و مثبت و همسو با آرمان‌های ملی و اعتقادی هم باشد. در دنیای امروز گاهی حتی نرخ استخدام نیروهای متخصص خارجی، برای ارتقاء درجه رشد و سرعت توسعه، درست به مانند درجه بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، نشانه‌ای از توسعه یافتگی و ظهور نیازمندی‌های بالغ تمدنی در مسیر به انجام رساندن اهداف بزرگ است.

● دریافت فکری و تجربی آخری که به کار این بحث می‌آید اینکه تصویر کنونی توسعه در جهان، میدان داری رقابت‌ها و

همکاری‌های بزرگ بین‌المللی برای رسیدن به اهداف بزرگ و عقب نماندن از کاروان تمدن است و هر کسی به اندازه مشارکتش در این مبارزه و رقابت و حضور فعالش در میدان زندگی‌های این بازی بزرگ تجارت و سیاست و کیاست، از قوام و غنای توسعه سهم می‌برد و رشد می‌کند و به پیش می‌رود (آراسته، ۱۳۸۷).

جامعه علمی

با این مقدمه، یک گفتنی اینکه جامعه علمی کشور اعم از بازیگران و سیاست‌گزاران هنوز به اهمیت فوق‌العاده این دستاورد و تجربه در زمینه ورزش قهرمانی و دریافت‌های عصری یاد شده در حوزه اندیشه و فرهنگ توجه شایسته‌ای نکرده است و جبهه و جانب مناسب خود را در قبال این بحث نگشوده است و در چنبره‌ای از محافظه‌کاری، طرح اینگونه گفتگوها را همچنان در محدوده مخرمات تلقی می‌کند و هنوز به مانند اهالی ورزش، شجاعت پرداختن و کسب تفاهم‌ها و راهکارهایی ملی و عملی را در این زمینه‌ها به‌دست نیاورده است. این در حالی است که آرایش صحنه واقعاً اینطور نیست و حوزه عمومی جامعه و جامعه علمی ما مدت‌هاست که حوصله و سعه‌صدر طرح و بحث و گفتگو در این باره و اینگونه موارد را دارد. این یعنی چنین گفتگوهای روشنگری در محیط جامعه علمی می‌تواند و باید که هر چه زودتر، با طرح پرسش‌ها و مسئله‌ها و گره‌های صریحی آغاز شوند. چنین پرسش‌های راهگشایی باید قدری هم جسورانه باشند، شاید از این نوع:

آیا برای طی این مسیرهای سختی که هر از چندی در نیل به اهداف بلندی - مثلاً در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور - برای آینده خود ترسیم می‌کنیم و در لوح نقشه‌های متنوع علمی و توسعه کشور ثبت و ضبط می‌کنیم نشانه‌های روشنی از تدبیرهای دقیق و محسوسی دیده می‌شوند که روزها، ماه‌ها و سال‌ها را از هم جدا سازند؟ به غیر از ماحصل طبیعی گذر زمان و کسب دستاوردها و آورده‌هایی، جسته‌گریخته، و انباشتن نمایی از آمارها، چه توشه‌هایی از برای آینده موعودی می‌اندوزیم؟ آیا مقایسه پاپی احوال جامعه با سی چهل سال پیش یا درشت کردن موارد معدودی از گل‌هایی که به دروازه‌هایی می‌زنیم برای تمام سرنوشت آینده نسل مسئول و نسل جوان و نسل نوبای ما کافی است؟

خیلی‌ها معتقد هستند که هم اکنون مدت‌هاست هر روز، بیش از روز پیش، از صحنه عمومی کاروان تمدنی دنیای بزرگ امروز عقب می‌مانیم. از این رو است که مقایسه‌های لاجرم همه اقسار، از عوام و خواص، یا جوامع دیگری که روزی، همپا و هم‌عصر ما بوده‌اند و امروز در موقعیت و منزلت دیگری هستند نکته‌ای به غایت جدی، کاملاً ملی، انسانی و فوق‌العاده بحرانی است. چه پاسخی داریم؟

پیشنهاد این نوشته، گشودن مدخل کوچکی بر یک بحث مسکوت مانده مهم برای گفتگوهای در مسیر چاره‌اندیشی‌هایی جدی و مؤثر است. فرهنگ مذهبی تاریخی ما، تعامل، ارتباط و مصالحه با دنیا را بیشتر می‌پسندد. از این رو پیشنهاد این نوشته در بخش علم، بازیابی مدیریت شده این معنی، درست به مانند ورزش است، چیزی که مستقل از مقتضیات سیاست، در اغلب بخش‌هایی از علوم که مستقل از پیرایه سیاست‌های بین‌المللی هستند، تاحد زیادی ممکن و به نفع ماست. این یعنی به تأسی از تجربه‌هایی که به ویژه در ورزش قهرمانی یادآور شدیم یکی از عناصر چهارگانه طی طریقتان راه، در مسیر رشد شتابان، پویا و خلاق علم، به خدمت گرفتن جدی و متناسب دانشمندان جهانی قرار دهیم تا با تبادل تجربه‌های روزمره دانشمندان برای رفع نیازهای متنوع جامعه با همفکران و همکارانی اینگونه، درست به مانند ورزش قهرمانی، آداب و اسباب مبارزه در اینگونه میدان‌ها را در سطح و مقیاس مسائل واقعی دنیای کنونی هم بیاموزیم و به کار بندیم. ما به گسترش وسیع و متنوع و تعریف شده روابط و تعاملات بین‌المللی در حوزه علم و دانش قهرمانی به شدت نیازمندیم. من به سهم شناخت و تجربه خود از حوزه علم قهرمانی کشور، اقرار می‌کنم که اهالی این بخش، در کلیت وسیع خود، بر خلاف اهل ورزش - تنها به این دلیل - راهبردها و تدابیر چندان روشن و دقیقی را برای پیشبرد علم و دانش قهرمانی در عرصه دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در اندازه‌هایی جهانی روی میز ندارند. تقریباً همه چیز علم و دانش ما - تنها از این جنبه مورد بحث - به حال خود رها هستند و به مدد اینترنت، جز در ریزه‌خواری از سفره نعمت علوم عصری، هنر مستقل و مؤثری، به اندازه نیازهای بزرگ نسلی و دورانی ما در بر ندارند. این را از حوزه‌های میدانی مراکز علمی می‌توان پرسید نه از سخنگویان تبلیغاتی مراجع رسمی.

تمام بهره ما

مهم‌ترین فرصت‌هایی که دانشگران و مراکز علمی ما تا به حال برای کسب و انتقال تجربه و تخصص بین‌المللی و به‌روز شدن در اختیار داشته و دارند عبارتند از:

۱. اتکا به قریب هشتاد سال راهبرد مستمر و تقریباً یکسان اعزام دانشجو به خارج و جذب دانش‌آموختگان این دوره‌ها.

۲. استفاده از منابع و مراجع علمی روز در دسترس.

۳. شرکت برخی از پژوهشگران و دانشگاهیان در مجامع و گردهمایی‌های علمی و بین‌المللی خارج از کشور.

۴. دعوت از دانشمندان غیر ایرانی برای حضور و سخنرانی در همایش‌های داخل کشور و گاهی همفکری‌های دسته‌گرفته و معمولاً پراکنده و نامتمرکز با ایشان.

۵. عزیمت هیئت علمی دانشگاه‌ها به فرصت‌های مطالعاتی خارج از کشور که به دلایل متعددی برای درصد بسیار کمی از ایشان رخ می‌دهد.

۶. تماس‌ها و ارتباط مکتوب و در این دوران اینترنتی، با دانشمندان و پژوهشگران خارج از کشور و گاهی انجام تحقیقات و همفکری‌های نظری مشترکی بر مبنای چنین تماس‌هایی.

۷. مشارکت دانشمندان و مؤسسه‌های پژوهشی کشور در پروژه‌های بزرگ تحقیقاتی دنیا، مانند مشارکت در طرح‌های تحقیقاتی سرن (مستقر در مرز کشورهای سوئیس و فرانسه) و سزامی (مستقر در کشور اردن).

از این هفت ردیف، بند هفت را باید از دایره این بررسی اجمالی کنار گذارد زیرا بسیار محدود و موردی است. درباره کارآمدی و عمق اثر روش‌های سنتی اعزام دانشجو به خارج از کشور، گفتنی‌های ناگفته یا شنیده نشده فراوان هستند. یکی از آنها این است: با وجود هزینه‌های گزاف این کار برای کشور، تقریباً در تمام سال‌های بعد از انقلاب و هم در تمام سال‌های طولانی‌ای که از آغاز این طرح می‌گذرد و با تمام منافع و دستاوردهای فراوانی که داشته است هیچگاه برنامه‌های روشن و جهت‌داری، که هر از چندی ارزیابی و نقد شوند، در مدیریت این کار نبوده‌اند. این یعنی ارزیابی‌های ملی و روشنی برای بررسی بهره‌وری‌ها و کارآمدی‌های این طرح و عمل، هیچگاه در دستور کار سازمان‌های متولی نبوده است تا هر از چندی تدبیرهای تازه‌ای برای بهینه‌ترسازی روال‌ها و برنامه‌ریزی‌های راهبردی آن مطرح شوند. چنین گزارش‌ها و تحلیل‌هایی در اسناد رسمی و حتی تحقیقات دانشگاهی بسیار معدود و کم دسترس هستند. به این ترتیب است که چاره‌ای جز رجوع به تجربه عمومی جامعه علمی در ارزیابی مدیریت تقریباً "همینجوری و در مجموع!" اعزام دانشجو به خارج نیست. عوارض این کلی‌نگری و همینجوری‌نگری هم فقدان حسابگری و پاسخگویی در حساب هزینه و فایده این زحمت گزاف نسلی و این هزینه فراوان ملی است [باسمنجی، ۱۳۸۷]. پنج روش دیگر تماس مستقیم ما با دنیای علمی جدید به ویژه در روش‌های سوم و چهارم، یعنی حضور دانشمندان کشور در مجامع علمی و یا حضور دانشمندان خارجی در مجامع علمی داخلی در واقع به دلیل ناآشنایی و غریبگی و محدودیت‌های زمانی آشنایی‌ها و سنگین بودن فضای اینگونه تماس‌ها، بهره‌مندی‌ها بسیار اندک، کم عمق و بی‌امداد هستند.

در موضوع دعوت از استادان خارجی در کنفرانس‌های ملی، چیزی که اغلب خیلی جلب توجه می‌کند فائق بودن یک مدل اغلب نکوهدیده است: ایراد یک یا چند سخنرانی معمولاً تشریفاتی، بی‌مخاطب و بی‌گفتگو از جانب این دعوت‌شدگان به علاوه مراسم گرفتن معدودی عکس یادگاری و تفریحی! این اغلب تمام بهره‌ما از هزینه گزاف حضور چند دانشمند خارجی در چند روز یک کنفرانس ملی است. در نهایت هم گردش‌هایی در چند شهر سیاحتی مانند اصفهان و شیراز پیش‌بینی می‌شود و تمام! همین غریبگی موجب می‌شود تا حضور گاه‌به‌گاه دانشجویان ما در مجامع بین‌المللی هم خیلی اوقات با فواید و سودمندی‌های درخوری همراه نباشند. به علاوه تلاش برای شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی از طرف هیئت علمی هم خیلی اوقات از سر ضرورت تماس و نیاز به همفکری و مشورت در عرصه وسیع و عمومی دانش در دنیا نیست و خیلی سخت است که بگوییم خیر و برکت مستقیم علمی چنین مسافرت‌هایی به اندازه آن هزینه‌ها و وقتی که صرفشان می‌شود هست یا نه.

یک طنز تلخ و جالب هم این است که خیلی از دانشگران ما به صرف چاپ چند مقاله متوسط در مجله‌هایی متوسط و خارج از گردونه مباحث و مجادله‌های گرم و پویای روز، خود را مستغنی از آدم‌ها و مجامع علمی ملی هم می‌دانند و خیلی کم هستند کسانی که درگیر و دار مجادله‌های روز علمی جهان در اندازه‌هایی جهانی باشند. اینگونه توهمنات نیز خود موجب تشدید ضعف رابطه مثبت و خلاقانه بین بسیاری از دانشگاهیان ما با مسائل ملی علمی و فناوری می‌شود. این نقد البته برای ابراز مخالفت یا کم‌قدرسازی فعالیت‌های جاری علمی در دانشگاه‌های کشور نیست، به یقین راه ما جز از طریق طی مسیر گسترش همینگونه تجربه‌ها و تمرین‌ها در علم و پژوهش و سخت‌فهمی دنیای پیرامون نمی‌گذرد.

یادآوری می‌کنم که تقریباً در همه دانشگاه‌های برجسته ما قبل از انقلاب همواره استادانی از اقصی نقاط دنیا مشغول به کار تدریس و تحقیق بودند و این موضوع نه لزوماً ناشی از وابستگی آن رژیم به استکبار جهانی بود و نه به خودی خود لزوماً امری نکوهدیده و نادرست. اهداف و مدیریت ما در این زمینه است که ماهیت و محتوای ارزشی اینگونه تجربه‌ها و اقدام‌ها را تعیین می‌کنند. یکی از امتیازاتی که غرب، بعد از فرو پاشی شوروی و بلوک شرق به دست آورد به کارگیری و استخدام موج

قابل توجهی از دانشمندان شرقی برجسته‌ای بود که از حصار بسته دنیای کمونیسم گریخته بودند و به بهای کم در خدمت مراکز علمی غرب قرار گرفتند (اکبری، ۱۳۷۸). ما متأسفانه نتوانستیم از این فرصت جز در حد بسیار اندکی استفاده کنیم. استقبال سریع مراکز علمی غرب از این دانشمندان نشان می‌دهد که برای به کارگیری برجستگان شاخه‌های علوم در مراکز علمی، درست به مانند ورزش، همیشه باید جایگاه‌های متمایز و ردیف‌های جذب و بودجه‌های مستقلی منظور شده باشند. این یکی از روش‌های متعارف به خدمت گرفتن و بالندگی دانش و علم در سطح جهانی و در تراز قهرمانی‌های امروز علوم است. به کارگیری کوتاه یا بلندمدت متخصصان و دانشمندان خارجی در دانشگاه‌ها چنانچه با تدبیر و برنامه صورت گیرد یکی از بهترین راه‌های پیشبرد و بهبود کیفی رده جهانی قهرمانی علمی در دانشگاه‌های ماست.

پیشنهاد روشن این نوشته امکان تأسیس کرسی‌های دائمی حضور نخبگان غیر ایرانی در همه بخش‌های دانشگاه‌های برجسته کشور است. به یاد داشته باشیم که دانشگاه‌ها در عین حال از اولین دریچه‌های ورود دانش و فناوری‌های نوین به همه عرصه‌های جامعه هستند (خلج، ۱۳۸۸).

نقشه جامع علمی کشور

حال باید پرسید جای پرداختن صریح و جدی به اینگونه مفاهیم، چنانچه گذشت، در میدان سیاست‌گذاری‌ها و سازوکارهای اجرایی نقشه علمی کشور کجاست؟

راهبرد کلان نهم از فصل چهارم سند نقشه جامع علمی کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (شورا، ۱۳۹۰) با عنوان "راهبردها و اقدام‌های ملی برای توسعه علم و فناوری در کشور" چنین است: "تعامل فعال و اثرگذار در حوزه علم و فناوری با کشورهای دیگر به ویژه کشورهای منطقه و جهان اسلام". در بند ۲ از "راهبردهای ملی" زیر این مطلب نیز آمده است: "توسعه و تقویت شبکه‌های مناسب‌های ملی و فراملی دانشمندان و پژوهشگران و همکاری بین‌المللی با اولویت بر کشورهای اسلامی و کشورهای فارسی زبان". بند ۹ از "اقدام‌های ملی" این بخش چنین می‌گوید: "ایجاد پژوهشگاه‌های بین‌المللی فراملی به منظور توسعه همکاری‌های بین‌المللی به ویژه با کشورهای جهان اسلام". مطالب مرتبط دیگری نیز در این قسمت می‌توان یافت که هر چند بسیار کلی است ولی دست کم به صورتی نظری، راه و مسیر توسعه اینگونه همکاری‌ها را برای مراکز علمی ما می‌گشایند.

این مفاهیم کلی و مثبت باید با ریز قوانین اجرایی و حقوقی مناسبی در مراجع دیگری تکمیل شوند اما به هر حال چشم‌اندازی از مسیر ناگزیری را برای سیاست‌گذاران حوزه آموزش و تحقیقات عالی کشور باز می‌کنند تا شاید با همان راه و تدبیر ورزش ملی و قهرمانی، برای گسترش، جهانی‌سازی و رقابت‌پذیری بیش از پیش علم و دانش قهرمانی کشور، گام‌های بی‌واهمه و مؤثری را در این سمت بردارند.

من به سهم ادراک و شناخت محیطی خود معتقد هستم که ما در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، درست به مانند ورزش، نیاز داریم تا به طور نسبتاً وسیعی با استخدام آکادمیسین‌های برجسته برای حضورهای مدت‌دار متنوعی، از دانش و فرهنگ علمی ایشان به طور نزدیک و مستمری استفاده کنیم و واضح است که این کار در چهارچوب یک مدیریت ملی و با رعایت تمام مصالح و ملاحظه‌های لازم، انجام گرفتنی است. هم اکنون در برخی از مراکز و دانشگاه‌های کشور و در حد بسیار محدودی چنین تجربه‌هایی انجام می‌گیرند و البته که دامنه این امر فوق‌العاده اندک و تنها مبتنی بر ابتکارهایی موضعی و فردی است و نه مبتنی بر فراهم بودن سازوکارهای رسمی و قانونی. اینگونه حضورها و آشنایی‌ها، زمینه‌ساز همکاری‌ها و همفکری‌های عمیقی هستند که اصولاً در بازه‌های زمانی معنی‌داری، قابل کسب و میسر هستند و به یقین این نوع از تجربه‌ها بر نوع و کیفیت بهره‌مندی‌ها ما در دیگر انواع تماس‌های بین‌المللی‌مان هم تأثیر مثبتی خواهند گذارد.

هرچند که دانش و ورزش تفاوت‌های فراوانی با هم دارند و این مقایسه از اغلب جهات بی‌مناسبت است اما فقط از منظر جهانی‌سازی یا جهانی‌سنجی، علم و دانش ما هم همان اصول و راه و روش ورزش ملی را درپیش رو دارد. اگر از این نیاز بحرانی غفلت کنیم هرچند که سرگرم تولید انواع هیجان‌انگیزی از آمارهای شبه‌علمی هستیم و در گذر زمان هم بهره‌های پراکنده‌ای خواهیم داشت اما بی‌تردید در هیچ بازی علمی جدی و بزرگی بازیگر و قهرمان نخواهیم بود. تجربه‌های مشابه و موفق علمی کشورهایی چون چین، هند و کره راهنمای روشنی برای چنین آینده‌سازی‌هایی هستند.

چند نکته پایانی

پیداست که در همه آنچه گفته شد ورزش قهرمانی و علم قهرمانی، به عنوان ورزش و علمی در نظر گرفته شد که خود

را در مقیاس‌های بین‌المللی می‌سنجد و برای آنگونه رقابت‌ها و هماوردها آماده می‌سازد. این یعنی قهرمانی‌های فردی و قهرمان‌سالاری و مفاهیمی نظیر آن، که گاهی در ورزش، موضوعیت و مصادیقی دارند ربطی به علم به معنای تخصصی و آکادمیک آن و بنابراین ربطی به مطالب این نوشته ندارند.

نسبت مضامین این نوشته با موضوع‌هایی همچون استعمار و یا موقعیت بین‌المللی ایران در صحنه سیاسی جهان و الزام‌ها و ایجاب‌های ناشی از آن و نیز مفاهیمی همچون چاره‌جویی‌های موجود یا ممکن، تنها به دلیل تعیین حد کلام، زوایایی عمدی مسکوت مانده‌اند ولی البته پرداختن به آنها برای دیدن همه جنبه‌های مرتبط با این بحث بسیار ضروری است. طرح شیوه‌ها و آداب اجرایی پیشنهادی کلی این متن نیز فعلاً و در این مرحله فقط نظری، مناسبت چندانی ندارند و مطمئناً حسب ضرورت، به وقت خود و به فراخور، از جانب اهل عمل، مطرح، تجربه و به تدریج طراحی و تکمیل خواهند شد. مطالب گفتنی مرتبط با این نوشته البته بسیار فراتر از این دامنه است لیکن در صورت جلب نظر اهل علم، وظیفه عرضه و بحث درباره آنها بر عهده همه ایشان است.

منابع

- آراسته، حمید، (۱۳۸۷). *جهانی شدن و آموزش عالی در دنیای در حال تغییر*، رهیافت، ۴۲، ۳۹-۴۵.
- اکبری، حسین (مترجم)، ۱۳۸۷. *اسرائیل و منافع حاصل از مهاجرت دانشمندان شوروی سابق*، رهیافت، ۱۵۳، ۱۰-۱۲.
- باسمنجی، کاوس، ۱۳۸۷. *قانون اعزام دانشجو به خارج هشتماد ساله شد*، هفته نامه سپید، ۱۰۲، سرمقاله.
- خلج، مونا، ۱۳۸۸. *دیپلماسی در علم*، رهیافت، ۴۴، ۲۱-۲۴.
- شورای انقلاب فرهنگی. *نقشه جامع علمی کشور*، ۱۳۹۰.